

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - شبهات شفاعت -  
تاریخ: ۲۳ آبان ۱۴۰۱  
مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۴  
جلسه: ۹  
شبهه چهارم، پنجم و ششم و بررسی آنها

## الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم منکران شفاعت به صورت کلی به ادله‌ای استناد کرده‌اند، هم به برخی آیات و هم به برخی شبهات عقلی تمسک جسته‌اند. تا اینجا چند شبهه این جماعت را ذکر کردیم و پاسخ دادیم.

### شبهه چهارم

یکی دیگر از اشکالات این است که چون شفاعت باعث رفع عذاب و عقاب است، این از دو حال خارج نیست؛ یا رفع عقاب و عذاب ظلم است یا عدل. اگر رفع عقاب، عدل باشد پس بدین معناست که اصل قرار دادن عقاب برای گناهکاران از سوی خداوند تبارک و تعالی ظلم بوده و این مسلماً باطل است؛ خداوند متعال هیچ‌گاه به کسی ظلم نمی‌کند، «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»؛ اگر هم بگوییم رفع العقاب به واسطه شفاعت ظلم است و عقاب عدل است، پس باید از ناحیه دیگری خدا را مورد اتهام قرار دهیم و بگوییم خداوند با واسطه بعضی شفعاء، ظلم می‌کند و شفعاء را واسطه ظلم بدانیم. بنابراین عقلاً قبول شفاعت محال است.

### پاسخ

مفروض مستشکل این است که بین عدل و ظلم رابطه تناقض وجود دارد؛ چون گفت شفاعت عبارت از رفع عقاب است و رفع عقاب هم یا عدل است یا ظلم، به صورت یک قضیه منفصله حقیقیه، که هر کدام از این دو باشد مبتلا به اشکال است. یعنی تقابل بین عدل و ظلم را تقابل متناقضین قلمداد کرده که نه اجتماعشان ممکن است و نه ارتفاع آنها. اگر ما تقابل بین ظلم و عدل را به نحو عدم ملکه یا تقابل تضاد بدانیم، ارتفاع آنها هم ممکن است. درست است اجتماع آن ممکن نیست، اما رفع اینها ممکن است، بدین معنا که بگوییم ما یک امر سومی داریم که نه عدل است و نه ظلم، که عبارت است از لطف و فضل. در دعا می‌خوانیم «الهی عاملنا بفضلک و لاتعاملنا بعدلک»، خدایا با فضل با ما رفتار کن، نه به عدل. پس غیر از عدل و ظلم، یک مقوله دیگری به نام فضل وجود دارد و شفاعت می‌تواند فضل باشد که هست؛ اصلاً شفاعت فضل است، یک لطف و عنایت خاصی است از سوی خداوند تبارک و تعالی که این حتماً بالاتر از عدالت است. عدالت یعنی براساس کارهایی که انجام شده، شراً أو خیراً، جزء به جزء اینها عواقبش متوجه شخص شود؛ اما ممکن است

۱. سوره کهف، آیه ۴۹.

کسی یک پله بالاتر از عدالت، از روی شفقت و رحمت، لطف و احسان بعضی از عقاب‌ها و عذاب‌هایی که ممکن است متوجه انسان شود را نادیده بگیرد. در آیه ۱۲۶ سوره نحل می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» اگر صبر کنید این برای شما بهتر و نیکوتر است. یا مثلاً در بحث قصاص، آن را به عنوان یک حق قرار داده ولی می‌گوید عفو اولی است از قصاص. آنچه که این دو مقوله را تأیید می‌کند، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» یعنی خداوند هم به عدل امر می‌کند و هم به احسان. عدل معنایش معلوم است، احسان غیر از عدل و ظلم است، احسان همان فضل است.

بنابراین پذیرش شفاعت از سوی شفیعان را باید از سوی خداوند به عنوان فضل و رحمت محسوب کنیم. پس اینکه اینها گفته‌اند یا عدل است یا ظلم و هر کدام که باشد یک تالی فاسد، عرض ما این است که نه عدل است و نه ظلم، بلکه فضل است.

سؤال:

استاد: آن هم اسباب خاص خودش را دارد؛ یعنی زمینه فضل باید فراهم شود. ما در مسأله شفاعت گفتیم که این نیست که بدون سبب و همینطوری بعضی‌ها مشمول شفاعت شوند و بعضی‌ها نشوند؛ این قاعده دارد. کسانی که استکمال پیدا می‌کنند، یعنی قابلیت قابل باید بالاتر رود و این زمینه فراهم شود، از آن طرف فاعلیت فاعل و افاضه او هم به نحوی است که از روی فضل شامل این شخص می‌شود.

#### شبهه پنجم

این اشکال را صاحب تفسیر المنار<sup>۱</sup> مطرح کرده و آن اینکه شفاعت به معنای متعارف در میان مردم به یکی از این دو وجه است:

۱. مثلاً یک فرد مسلط دارای قدرت حکمی را نسبت به شخصی صادر کرده است. حاکم و صاحب قدرت اگر ظالم باشد می‌توان با رابطه، صحبت، رایزنی و گفتگو او را متقاعد کرد که دست از این مجازات بردارد. یعنی کسی حاکم را متوجه کند که این حکم ظالمانه است؛ او هم دست از این بردارد و حکم را تغییر دهد. یعنی یک حاکم ظالمی با وساطت یک شخصی این حکم را تغییر بدهد و عوض کند. گاهی این حاکم عادل است، اما اگر وساطتی صورت می‌گیرد، در واقع در این جهت است که در مقدمات حکم صادره از او تردید ایجاد کند و او را برگرداند.

۲. پس یا حاکم عادل است یا ظالم؛ در هر دو صورت کسی می‌تواند با رابطه‌ای که دارد وساطت کند و نظر حاکم را تغییر دهد؛ حالا یا از آن حکم ظالمانه دست بردارد یا حکمی را که صادر کرده و از روی عدالت است، به نوعی در مقدمات حکم او تردید کند و موجب صدور حکم دیگری شود. بالاخره یا عفو بگیرد و تخفیف مجازات با طرقی که گفته شد. اما

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۷.

در مورد خداوند تبارک و تعالی چگونه می‌توانیم این امر را تصویر کنیم؟ خداوندی که مسلماً از روی عدالت حکم صادر می‌کند و علم دارد نسبت به حکم و یقیناً در این حکم اشتباه نمی‌کند؛ غیر از حاکم عادل است که ممکن است در مقدمات حکم او اشتباهی رخ داده باشد، خداوند به همه امور عالم است و از روی عدالت حکم می‌کند. بنابراین امکان اشتباه در مورد خدا متصور نیست و امکان تأثیرگذاری در حکم خدا هم به این معنا که او را متوجه اشتباه در حکم کند، وجود ندارد. پس شفاعت اساساً در مورد خداوند معنا ندارد که بخواهد حکمی را که صادر کرده تغییر دهد. در مورد حکام دنیوی تغییر حکم به وساطت افراد ممکن است، حالا رابطه است یا چیزهای دیگر، اسمش را هر چه بگذاریم؛ اما در مورد خداوند این معنا ندارد. این از باب آن است که قطعاً خداوند حکم ظالمانه صادر نمی‌کند، حکم عادلانه‌ای که صادر می‌کند، از روی علم و آگاهی است و امکان اشتباه در مورد خداوند متصور نیست؛ بنابراین کسی نمی‌تواند در مقدمات حکم او خدشه کند تا او را وادار به تغییر نظر کند.

#### پاسخ

این اشکال از آنچه تا به حال درباره شفاعت گفتیم، قابل رد است. در اینکه خداوند عالم است تردیدی نیست؛ اینکه خداوند عادل است و اشتباه در مورد او تصویر نمی‌شود، این کاملاً روشن است. علم ازلی الهی به اینکه می‌داند پایان و سرانجام هرکسی و هر موجودی چیست هم واضح است؛ می‌داند چه کسی اهل معصیت و چه کسی اهل اطاعت است؛ فراز و نشیب‌های افراد را می‌داند و نهایتاً می‌داند که این شخص اهل اطاعت هست که مثلاً به بهشت برود و پاداش بگیرد، یا اهل معصیت است که به جهنم برود؛ این علم ازلی خدا قابل انکار نیست. اما با اینکه علم ازلی دارد و به عدالت حکم می‌کند و اشتباه در حکم الهی راه ندارد، اما هیچ منافاتی ندارد که در یک زمانی با وساطت برخی مقربان در دستگاه الهی، سرنوشت این شخص تغییر کند. یعنی علم ازلی الهی به امور، حتی شامل تغییر حکم این شخص به واسطه شفاعت هم می‌شود. خدایی که می‌داند سرانجام این شخص چیست، همان خدا در علم ازلی به این عالم است که این شخص بعد از طی این مراحل توسط شفیع، مورد شفاعت قرار می‌گیرد؛ پس این هم جزء علم خداست.

دیگر اینکه این حکم و مجازاتی که خداوند برای این شخص قرار داده، از روی عدالت صادر شده و به قوت خودش باقی است. اما این فرد در موقعیتی استعداد تخفیف مجازات و عفو پیدا می‌کند. مثل زندانیانی که قاضی حکمی برای اینها قرار می‌دهد، اما در زندان به خاطر حسن سلوکی که دارند، روابط و اخلاقشان و واقعاً تغییراتی که پیدا می‌کنند، اینها مشمول یک سری مزایا می‌شوند و گاهی عفو می‌خورند. کمی از دوران محکومیت را که می‌گذرانند، عفو شامل حال آنها می‌شود. دقیقاً آنجا هم همینطور است؛ شفاعت با آن تحلیلی که ما کردیم، یعنی ایجاد یک قابلیت در شخص مجرم و یک تحولی در وجود او و تطهیر در روحيات و خلیقات این شخص که او را آماده بهره‌مندی از تخفیف و عفو می‌کند. حالا این یا با آن مجازات‌هایی است که در عالم برزخ و قیامت شامل او می‌شود، الم‌ها و عذاب‌ها و دردهایی که انسان می‌کشد؛ ممکن است در همین دنیا هم این عذاب‌ها رخ دهد. یعنی برخی عذاب‌های دنیوی، سختی‌ها گرفتاری‌های دنیوی، این استعداد

را ممکن است برای شخص حاصل کند که در قیامت از شفاعت برخوردار شود. یعنی مرحله به مرحله در دنیا، در عالم برزخ، در قیامت، در مواقف مختلف روز قیامت، این هول‌ها و ترس‌ها و عذاب‌ها باعث تصفیه روح و تهذیب نفس او شود؛ چون تا این تهذیب و این تزکیه و تطهیر رخ ندهد، استعداد ورود به بهشت را ندارد. هر کسی که وارد بهشت می‌شود باید از این قذارت‌ها و آلودگی‌ها پاک باشد؛ امکان ندارد کسی با این آلودگی‌ها وارد جنت شود. لذا هر چه آلودگی‌ها و قذارت‌ها بیشتر باشد، مقاطعی که باید در آن مقاطع تصفیه شود، بیشتر، سخت‌تر و گرفتاری‌های افزون‌تری دارد. اما کسی که روحش از این آلودگی‌های دنیوی و قذارت‌ها پاک است، اهل گناه نیست و اهل اطاعت است، طبیعتاً استعداد او برای ورود به جنت بیشتر است. اینطور نیست که همه آدم‌ها آنجا ردیف شوند و یکی یکی بروند داخل، نه، این روحی که در این دنیا تربیت شده تا آن آمادگی و استعداد را پیدا نکند نمی‌تواند وارد بهشت شود. شفیعان هم زمانی دخالت می‌کنند که این قابلیت در انسان پدید آمده باشد. عرض کردم که این معلوم نیست چه زمانی اتفاق بیفتد؛ روایت از امام صادق (ع) داریم که برای برزخ خودتان فکر کنید، شفاعت ما در برزخ نصیب شما نمی‌شود؛ یعنی جای شفاعت برزخ نیست. حالا ممکن است عنایاتی شود، ولی شفاعت نه. در قیامت هم همینطور است.

به هر حال این اشکال و این شبهه به نظر می‌رسد وارد نیست؛ خداوند تبارک و تعالی در زمانی که وساطتی صورت می‌گیرد و این آمادگی‌ها پدید آمده، از روی احسان و فضل می‌تواند این شفاعت را بپذیرد و این با علم ازلی و عدالت او منافاتی ندارد.

#### شبهه ششم

این اشکال هم در تفسیر المنار مطرح شده و آن این است که نهایت چیزی که ما از عقل بتوانیم استفاده کنیم و پاسخ همه این شبهات را بدهیم، اثبات امکان شفاعت است. بله، نهایت این است که شفاعت ممکن است، اما اینکه واقع می‌شود، آیا ثبوت شفاعت مسلم است، آیا تحقق شفاعت قطعی است، این چیزی است که از ادله بدست نمی‌آید؛ بلکه آیات قرآن بر نفی آن دلالت می‌کند. پس نهایتاً ما امکان شفاعت را هم بپذیریم، (چون تا حالا در اشکالات پنج‌گانه گذشته سخن در این بود که شفاعت ممکن نیست، به خاطر توالی فاسده‌ای که دارد) و بر فرض ما از همه آن اشکالات هم بگذریم، اما سخن در وقوع آن است؛ آیا واقع می‌شود یا نه؟ ادله اقتضا می‌کند شفاعت واقع نمی‌شود و آن را نفی می‌کند، صرف نظر از امکان عقلی. آن وقت به همین آیات تمسک می‌کنند و می‌گویند این آیات دلالت بر نفی شفاعت دارد و نهایت اینکه از آیات متشابه است. طبیعتاً آیات متشابه را باید به اهلش واگذار کرد؛ ما نمی‌توانیم از این آیات متشابه اثبات کنیم شفاعت را.

#### پاسخ

با توجه به مطالبی که در گذشته بیان کردیم، پاسخ این اشکال هم روشن است. چون این مطلب امکان شفاعت را نفی

نمی‌کند، این یک گام رو به جلوست؛ ولی ادله فراوانی بر اثبات شفاعت داریم، از روایات، از ادله دیگر، اجماع، اتفاق. به علاوه، هیچ آیه‌ای هم نفی شفاعت به طور مطلق نکرده است؛ آیات قرآن چند دسته هستند که اینها را قبلاً ذکر کردیم. آیاتی که شفاعت را مطلقاً نفی می‌کند؛ آیاتی که اثبات می‌کند شفاعت را فی‌الجمله، آیاتی که نفی می‌کند شفاعت را فی‌الجمله. راه جمع بین اینها بحث مفصلی است که در جای خودش بیان شده است. بنابراین اینها آیات متشابه نیستند، بلکه با عرضه آیات به یکدیگر می‌توانیم معنای این آیات را بدست آوریم و همانطور که در گذشته گفتیم، معنای آیات این است که شفاعت اولاً برای کسانی حاصل می‌شود که مورد رضایت خدا قرار بگیرند و هر کسی هم نمی‌تواند شفاعت کند، الا من اذن له، کسی که خدا اجازه دهد شفاعت می‌کند.

بنابراین به نظر می‌رسد هیچ کدام از این اشکالات وارد نیست. اینها اشکالات منکران شفاعت بود.

### **بحث جلسه آینده**

عده‌ای در مورد اینکه شفاعت شامل مستحقین کبائر شود اشکال کرده‌اند؛ می‌گویند شفاعت داریم و قابل انکار هم نیست ولی این برای مؤمنین مستحق للثواب است که ثواب اینها را بالا ببرد، ولی مرتکبین کبائر که مستحق عقاب هستند، اینها مشمول شفاعت نیستند. کفار که به طور کلی خارج از شمول شفاعت هستند؛ معتزله معتقدند شفاعت شامل کسانی می‌شود که مؤمن هستند و مستحق ثواب هستند، منتهی با شفاعت اکثار ثواب می‌شود. در مقابل، کثیری بر این عقیده هستند که شفاعت شامل اهل کبائر و کسانی که استحقاق عقاب دارند می‌شوند که این را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»